



فاطمه فاطمات

دکتران شریقی

تهران

تعمیرات و چاپخانه
پرسیس و تهران پستی ۱۵

جهان وهم آلود پندار بافان حرفه‌ای

www.vahdatcommunisti.com

و ابرام خان صبا

شمسری

بقافیه کشک

در رشایم بمرایید

فروغ فرخزاد

مقدمه

زمان : سال های آخر دهه چهل : زمان فرو ریختن دیوار پندارهای کودکانه نسبت به ماهیت و قابلیت جریانات سنتی ؛ دوران پیدایش محافل کوچک روشنفکری (که ضمن پرداختن به مباحث دیگر، تحلیلی غیر واقعی از جریانات ۱۵ خرداد بدست می دادند) ؛ دوران جنب و جوش و کوشش برای بریدن از مارکسیسم مبتذل سنتی و پیدایش افق های

تازه (انقلاب فرهنگی چین ، انقلاب کوبا ، مبارزه ایدئولوژیک چین و شوروی ، مبارزات مسلحانه در امریکای جنوبی و مرکزی ، جنبش‌های رهاشیش در آسیا و آفریقا) ؛ زمان در دست داشتن يك تحليل واقع بینانه از جریانات ۱۵ خرداد و نپرداختن بسبب خیانت‌های روحانیت تبعه بد نهضت‌های تنباکو، مشروطیت و ملی کردن صنعت نفت؛ و زمان ، زمان تحلیل از شرایط موجود جامعه بر مبنای ذهنیات ، در دام نوعی ولونتاریسم (شهادت) و فالتیسم (چون حق با ماست ، پس پیروز می‌شویم) ، و خلق گزائی امتان . در چنین بحبوحه‌ایست که آخوندی بی‌عمامه و تحصیل کرده ، بسیار متوهم – و بسیار توهم پراکن – ، دارای بیانی موثر برای شنوندگان خاص خود، بروی صحنه " ارشاد " می‌آید . و بسیار هم " دلیر " بود و از " گیم اسلام " اش پا درازتر نمی‌کرد و در نتیجه مرژیسم شاه ، با غضب عین ، " دلآوری " اش را می‌پذیرفت ، چرا که او در بسیاری از مواقع " دلاورانه " به جنگ مارکسیسم – این لعن شده شیخ و شاه – ، می‌رفت . این آخوند بی‌عمامه با الهام از قیام‌های نافرجام گذشته کسورمان که عموماً – کم و بیش – ، رنگ مذهبی داشتند ، با ادعای رهروم در دین ، به کرسی خطابه می‌نشینند و گل سرسبد " روشنفکرانی " می‌گرد که فرهنگ اسلامی و فکراستبداد آسیائی در تار و پودشان رسوخ کرده است – " روشنفکرانی " که جرأت و امکان واقعی بریدن کامل از گذشته را ندارند . " روشنفکرانی " که اگر چه خواهان " جامعه نوین " اند ، اما " جامعه نوین بی‌پایینی " : گذشته با ظاهری امروزی . . . و این " آخوند کراواتی " که آورنده شریعتی تازه – و مدعی آنهم – نیست ، دکتر علی شریعتی نام دارد . شریعتی ، جستجوگر شریعتی کهنه با لباس امروزیست . اما از آنجا که از " اسلام راستین " خود نمی‌تواند دل بکند ، " عمامه " را به تجاهل " کلاه لگنی " می‌خواند! . . . (۱) . و آخوند ها که از درك خیرات و مبرات ناشی از این توهم تازه ، در دراز مدت ، عاجز بودند (" کفران نعمت " !) بعضاً – و نه تماماً – ، تکفیرش کردند . بیخردان بی‌باین نبردند که " شریعتی ، شریعتی است " و دکان چند نبشه با پستوئی بی‌نیش!

بد همین مقدمه کوتاه بنده می‌کنیم . اما پیش از بررسی کتاب " فاطمه ، فاطمه است " وراج و بی‌محتوی لازمست که گفت شود این نقد ، در ابتدا ، بر اساس " فاطمه ، فاطمه است " (متن چاپ شده توسط " سازمان انتشارات حسینیه ارشاد " مورخ ۱۴ / ۴ / ۱۳۵۰ و تکثیر شده توسط

۱- برای انواع و اقسام " اسلاميون راستين " – از جمله شریعتی – ، " اسلام راستین " چیزی جز " تشیع راستین " (فاطمه . . . ص ۱۳۴ : زن . . . ص ۱۴۸) ، نیست . و اما چیست این " تشیع راستین " که شریعتی آن را " حکومت معصوم " (فاطمه . . . ص ۸ : زن . . . ص ۱۴) می‌خواند ؟ " تشیع راستین یعنی اسلام ناب ، اسلام منهای خلافت و عریضت و اشرافیت " (فاطمه . . . ص ۸ : زن . . . ص ۱۴) و علاوه بر این ها " شیعه ، سنی ترین مذاهب اسلام است " (فاطمه . . . ص ۹ : زن . . . ص ۱۵) .

"اتحادیه انجمن های اسلامی"، ۱۹۴ صفحه) توسط یکی از ما، م. رهمسپار، نوشته شد. در این فاصله، به کتاب "زن - مجموعه آثار ۲۱"، انتشارات سبز، ۳۲۸ صفحه دست یافتیم. "مجموعه" اخیر، علاوه بر کتاب "فاطمه، فاطمه است" (یا حذفیات و اضافاتی که توسط علی شریعتی در آن بعمل آمده): مطالب زیر را نیز در بردارد: یادداشت ناشر، انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، سمینار زن، ضمیمه ها: حجاب، نمونه ها: عکس برخی از نوشته ها و پیوست ها: فهرست آیات قرآن، فهرست اسامی اشخاص، فهرست اسامی اماکن، فهرست موضوعات و مفاهیم و تعبیرات است.

کار انطباق این "مجموعه" با متن اولیه کتاب، تنظیم مطالب (در چارچوب اولیه نوشته) و باز نویسی این بررسی توسط دیگری، ن. سرمدی انجام گرفت. به هنگام مقایسه دو چاپ در یافتیم که تفاوت های فاحشی در این دو متن - بویژه در بخش اول - بچشم می خورد که گویا خود شریعتی "باعث و بانی" شان بود. با مرز ترین بخش های کتاب همین بخش اول کتاب "فاطمه ۰۰۰" است و نیز بررسی چگونگی و چرایی تفاوت های دو متن (حذفیات و اضافات) که در این نوشته کوتاه متأسفانه امکان پرداختن به آن وجود ندارد چرا که خود مقاله جداگانه ای می طلبد. باری، به هنگام دوباره نویسی این نقد، در ارائه نقل قولها، اصل را همچنان کتاب "فاطمه ۰۰۰" نهادیم با این توضیح که جشو و زوائد کتاب "زن ۰۰۰" را هم با ذکر صفحات آوردیم و یا حذفیات را مشخص کردیم تا خواننده که هر يك از دو متن این دو کتاب را در اختیار دارد، بتواند به نقل قول های مربوطه دسترسی یابد. بنابراین: الف - آنچه که در کتاب "فاطمه ۰۰۰" هست و در کتاب "زن ۰۰۰" حذف شده است بسا این علامت / ۰۰۰ / مشخص می شود.

ب - آنچه که در کتاب "زن ۰۰۰" آمده است و در "فاطمه ۰۰۰" نیست، با این علامت ((۰۰۰)) مشخص می شود.

ج - در نقل قول مطالب، صفحات هر دو کتاب را می آوریم. باینصورت: فاطمه ۰۰۰، ص ۰۰۰: زن ۰۰۰، ص ۰۰۰.

د - در نقل قول ها از دو متن کتاب، بدفعات بسیار ناچار شدیم کلمه یا عبارتی را حذف کرده و حذفیات را در داخل (۰۰۰) قرار دهیم و این "حذفیات" ادا بمنظور "تحریف مطالب کتاب"، "حذف استدلال های قوی نویسنده" و غیره صورت نگرفته بلکه بدلیل بسی ربط بودن آن ها با موضوع مورد بحث، روده رازی های خسته کننده نویسنده که عادت دارد يك مطلب را دهها بار تکرار کند و غیره بوده است. چرا که اگر این پرگوئی ها، کلی گوئی ها، ضد و نقیض گوئی ها و چند پهلو گوئی ها و چند باره گوئی ها نبود کتاب بیسش از ۲۰۵ صفحه ای (چاپ جدید) برآحتی می توانست به مقاله (نازل) ۲۵-۲۰ صفحه ای تقلیل یابد.

ه - گروه ها همه جا از ما است.

و - این نکته را هم بیفزائیم: کتاب "فاطمه ۰۰۰" را علی رغم اغتشاش در محتوی و عدم نظم

و انسجام در قالب، شاید بتوان شامل دو بخش دانست. بخش اول در "فاطمه... تا صفحه ۹۱: در "زن... تا صفحه ۱۰۸ و بخش دوم (یعنی مابقی صفحات دو جلد کتاب)، که به اعتبار یاد داشت "سازمان انتشارات حسینیہ ارشاد"، زندگی تحلیلی "حضرت فاطمه" است. این کتاب که بقول خود شریعتی در مقدمه آن (فاطمه... بدون ذکر صفحه: زن...، صفحه ۴) "حاوی شرح حال مستندی از این شخصیت محبوب ولسی "ناشناخته" یا "بد شناخته" است"، بدو برای حاضران در حسینیہ ارشاد ایسراد و سپس برای خوانندگان تنظیم شده که باز بقول شریعتی "همه روشنفکران و تحصیلکرده‌ها و نمایندگان نسل امروز این اجتماع اند" (فاطمه...، ص ۲: زن...، ص ۷).

کتاب او و حتی بخش "زندگی تحلیلی حضرت فاطمه" او چیزی بیش از روضه خوانی‌های آخوندان شیاد و بی سواد در بر ندارد. البته مصلحت چنین ایجاب می‌کرد که "آقای دکتر"، استاد دانشگاه با یقه آهار دار و کراوات (این‌ها هنوز غیر اسلامی نشده بودند) در حسینیہ ارشاد، در دانشگاه‌ها بد در افشانی بپردازد و سالیان سال بر باور مردم بویژه جوانان بعنوان روشنفکری تحصیل کرده و فرنگ رفته، بعنوان "معلم" اسلام راستین، تشیع سرخ علوی یعنی همان اسلام توی کاغذ کادوشی پیچیده شده، ببار شود. نوعی تقسیم کار. این تقسیم کار را رفسنجانی، همین اواخر، در "نیکو" خدمات ارزنده آقای دکتر چنین اظهار داشت:

"در میان قشرهایی که ما امکان حضور (یا نفوذ) نداشتیم آقای دکتر آن‌ها را بظرف اسلام جلب می‌کرد."

بهر حال همان‌طور که گفته ایم آنچه در کتاب "فاطمه..." ارائه می‌شود، صرفنظر از چند واژه و اصطلاح فرنگی و دهن پرکن، چیزی جز روضه خوانی‌های معمول و رایج نیست و خواننده نباید تعجب کند از این که بجای برخورد جدی، گاهی مجبور شده ایم از طنز استفاده کنیم چرا که هیچ چیز جدی یا جدیدی در آن نیست که يك نقد واقعی را طلب کند.

نکته آخر این که، در این بررسی علاوه بر کتاب "فاطمه..."، در چند مس... از سخنرانی‌های دیگر شریعتی نیز استفاده کرده ایم که در کتاب "زن..." آمده و ناگفته پیداست که خواننده متن آن‌ها را در چاپ "فاطمه..." نخواهد یافت. این نقل قول‌ها را نیز (با ذکر صفحات کتاب مذکور) مشخص کرده ایم.

م. رهسپار

ن. سرمدی

آهنی را که موریانه بخورد
نتوان برد از او به صیقل زندگ
سعدی

با توضیحات صفحات فوق می‌رسیم به کتاب "فاطمه، فاطمه است" . توهم
پردازی از عنوان کتاب شروع می‌شود و تا صفحه آخر ادامه می‌یابد . می‌بایست
که سمبلی خیالی برای زن ، سازگار با وهم بیمارگونه روشنفکران مذهبی و نیمه
مذهبی شیعه، ابداع و اختراع کرد . و به همتای شیعهٔ مریم باکره نیاز نبود :
غیر قابل دسترس و غیر قابل شناخت که بتواند خلصهٔ مذهبی را بر احساسات
فروگرفتهٔ جنسی سوار کند . می‌بایست بیضهٔ شرع‌اطهر را اما — بهر قیمتی
ممکن — حفظ کرد . ورنه :

درهای بهشت بسته می‌شد ،

مردم همه می‌جهنمیدند !

جامعه داشت تکان می‌خورد . قبل از این که وارد "وادی کفر والحاد" شود،
می‌بایست حساب شده عمل کرد . اشتباهات پان اسلامیت های پیشین
را تکرار کردن نشاید ! بویژه اگر جلب روشنفکران ، قبل از هر چیز، مد نظر
باشد . و لازمهٔ این ، دوراندازی اسلام سنتی است و موش‌زائی کسوه
— رنسانس مذهبی ! در مورد زنان مثلاً :

"اینان می‌خواهند خود را انتخاب کنند . خود را بسازند ، الگو
می‌خواهند ، نمونهٔ ایده آل " .

"برای اینان (مسئله) چگونه شدن ، مطرح است . ((و))
فاطمه / (ع) / با "بودن" خویش پاسخ باین پرسش است" (۲) .

چرا که :

"چهرهٔ فاطمه چهره ایست که اگر درست ترسیم شود ، اگر آنچنان

۲- فاطمه ۰۰۰ ، سخنی با خواننده ، بدون صفحه : زن ۰۰۰ ، ص ۰۴

که واقعا بوده، آنچنان که واقعا می‌اندیشیده، سخن می‌گفته، زندگی می‌کرده (۰۰۰) آنچنان که بوده، همه در ابعاد بزرگ ماورائیش برای این نسل تصویر و معرفی بشود، نه تنها مسلمان بلکه هر انسان دوستی که وفادار به ارزش‌های انسانی و معتقد به آزادی حقیقی انسان و زن است، معتقد می‌شود و آن را بعنوان بزرگترین تصویر و بزرگترین الگو برای پیروی امروز خواهد پذیرفت" (۳) .

بنا بر این :

"مسئله این است که وقتی مثلا شرح حال فاطمه را تکرار می‌کنیم چگونه از حال او، از کار او و از نقش اجتماعی و فکری و مذهبی او درس بگیریم و بیاموزیم، و بعنوان راهنمای در زندگی خود و گروه خود و جامعه خود از آن بهره بگیریم . این مسئله، مسئله اساسی است : چگونه فهمیدن . همه تلاش‌های روشنفکر متعهد این جامعه باید امروز در مسیر خوب فهمیدن فرهنگ شیعی و مذهب شیعی و خوب فهمیدن تاریخ اسلام و مذهب اسلام قرار بگیرد . خوب فهمیدن، کلید نجات همه ماست . و از جمله خوب فهمیدن فاطمه" (۴) .

مرحله اول این "خدمت عظیم اسلامی" نویسنده - البته قبل از نگارش کتاب -، در خدمت "پروفسور لویی ماسینیون" عبارت بود از "خواندن و جمع‌آوری همه اسناد و اطلاعاتی (۰۰۰) که در طول چهارده قرن به همه زبان‌ها و لهجه‌های محلی اسلامی (!) در باره حضرت فاطمه وجود دارد" (۵) . با ولع تمام کتاب را ورق می‌زنیم و بدقت می‌خوانیم . و متأسفانه کتابی این چنین بی ارزش را دو بار می‌خوانیم : چگونه مجبوریم وقت را هدر بدهیم تا ببینیم که رفرماتورها مذهبی ما به چه اکتشاف‌نساب و محیرالعقولی دست یافته است . اما رنج بی حاصل ۰۰۰ هر چه آنرا ورق می‌زنیم، سوای روضه خوانی‌های نامربوط بعنوان کتاب - که البته بزبان

۲- "انتظار عصر حاضر از زن مسلمان"، سخنرانی علی شریعتی در ۴ تیر ماه

۵۱ در تالار حسینیه ارشاد، چاپ شده در "زن، مجموعه آثار ۲۱"، ص ۲۲۳ .

۴- همان، ص ۲۱۴، تاکید‌ها از متن کتاب .

۵- فاطمه ۰۰۰، ص ۱ : زن ۰۰۰، ص ۶ .

روشنفکر پسندانه آن زمان (آیا) فاطمه، فاطمه است^۶ شریعتی = "آدم، آدم است" برشت؟ عنوان دزدی یا توارد؟) ارائه می‌شود به کمتر فاکت یا تحلیلی - در باره این "شخصیت مقدس و بزرگ" (۶) بر می‌خوریم. بجز آنچه که خود نویسنده در ابتدا آن را بعنوان شناخت عامیانه و متداول از آن "حضرت" محکوم دانسته است:

" / فاطمه محبوب پیغمبر بود و مغبوض عایشه (۷) و این که / پس از پیغمبر، ابوبکر، مزرعه فدک را از او گرفت و عمر با جمعی بخانه اش حمله بردند. و در راه به پهلویش زدند () و قفقوز، غلام وحشی عمر، او را کتک زد () و او محسن طفل نهم ماهه ای را که در رحم داشت، سقط کرد و از آن پس کارش این بود که دست کود گانش را می‌گرفت و بیرون شهر: در خرابه ای بنام "بیت الاحزان" می‌نشست و غاصبان فدک / و تجاوز کاران حق علی را نفی می‌کرد / () را لعن می‌کرد () و ساعت ها به نوحه و ناله می‌پرداخت و این چنین تمام عمر کوتاهش را به گریه و نفرین گذراند تا وفات کرد و وصیت نمود که او را شبانه دفن کنند / تا کسانی که از آن ها نفرت داشت از جنازه اش تشییع نکنند و قبرش را نشناسند / () تا ابوبکر و عمر، قبر او را نبش نکنند (۸) "

۶- فاطمه ۰۰۰، ص ۳ : زن ۰۰۰، ص ۸ .

۷- تصادفا! (البته شریعتی نمی‌خواهد بداند)، عایشه نیز محبوب پیغمبر بود. محبوب ترین زنان او و سوگلی حرمش .

۸- فاطمه ۰۰۰، ص ۳ : زن ۰۰۰، ص ۹ . مطلب گویا از "حق الیقین" ملا محمد باقر مجلسی، یا از "منتهی الامال" "مرحوم حاج شیخ عباس قمی" است . اگر چه شریعتی، بظاهر از این کمی "اطلاعات" در "اندهان مردم" - "مردمی که عظمت او و جلالت قدر او [فاطمه] را، با جان و دل معترف اند" (فاطمه ۰۰۰، ص ۳ : زن ۰۰۰، ص ۱۰) -، در باره آن "شخصیت مقدس و بزرگ"، دلگیر است، اما اطلاعاتی بیش از این نمی‌دهد و یا در واقع در کتابش "این اطلاعات" را تکرار می‌کند: "فاطمه از علی خواسته بود تا او را شب دفن کنند، گوش را کسی نشناسد، آن دو شیخ [ابوبکر و عمر] از جنازه اش تشییع نکنند" (فاطمه ۰۰۰، ص ۱۸۸ : زن ۰۰۰، ص ۱۹۹) .

قبل از این که حس کنجکاویمان بیش از این ها تحریک شود ، از آن جائی که نامی از " فدك " بمیان آمده در زیر توضیحاتی را از کتاب " اسلام شناسی " بابك دوستدار (انتشارات کاوه) ، نقل می‌کنیم :

" مسئله " فدك " می‌تواند بعنوان نمونه ، روشنی از مالکیت خصوصی در صدر اسلام مورد توجه قرار بگیرد . " فدك " ، دهکده و نخلستان بسیار بزرگی بود که دارای کشتزارهای سبز و خرم بود و در چند کیلومتری " مدینه " قرار داشت و پیغمبر اسلام پس از جنگ و تسلیم شدن مردم فدك ، این سرزمین را به دخترش (فاطمه) بخشید (۰۰۰) بسیاری از سربازان و سپاهیان " محمد " با این عمل پیغمبر مخالفت کردند و خواستند که طبق دستور قرآن (سوره انفال ، آیه ۴۱ و ۶۹) ، " محمد " " فدك " را بعنوان غنیمت جنگی ، بین آن ها تقسیم کند ، اما پیغمبر از تقسیم " فدك " خود داری کرد تمامیت آن را بعنوان " ملك خصوصی " به دخترش واگذار نمود (۰۰۰) همین که " محمد " مرد و " ابوبکر صدیق " بر مسند خلافت نشست ، دستور داد تا کشاورزان و مزدوران دختر پیغمبر را از آنجا بیرون گرداند و خسود ، بنام خلیفه ، مسلمانان بر " فدك " چنگ انداخت (۰۰۰) دختر پیغمبر وقتی که از ماجرای " فدك " آگاه شد ، به مسجد ، نزد خلیفه رفت و گفت : پدرم (پیغمبر) " فدك " را بمن بخشیده و تورا اجازه نبود که کشت زار مرا به ستم از من بستانی و مزدوران مرا از آنجا بیرون برانی " حضرت محمد بعنوان يك زمیندار بزرگ علاوه بر " فدك " دارای دهات و املاک فراوانی بود که از آن جمله می‌توان از زمین ها و املاک زیر نام برد : ۱- برقه ، ۲- دلال ، ۳- اعواف ، ۴- صافیه ، ۵- مئیب ، ۶- حسناء ، ۷- وطیح ، ۸- مشربه ام ابراهیم ، ۹- سلالم و (۰۰۰) " ۰۰۰ قابل ذکر است که پس از مرگ پیغمبر ، برای تصاحب ثروت او ، دعوا و نزاع شدیدی بین حضرت علی و عباس (عموی پیغمبر) جریان داشت . سرانجام ایندو برای قضاوت و داوری نزد " عمر " رفتند . حضرت علی و عباس در حضور " عمر " بیکدیگر فحش و ناسزا

شریعتی در اینجا و آنجا کتاب، چندین بار به این "مسئله فدک" باز می‌گردد . با سعی در کوچک و حقیر جلوه دادن اصل قضیه برای "حضرت فاطمه"، ناشیانه می‌کوشد که بعد ن‌گیری به قضیه بدهد . ناگزیر بنا به عادت مرضیه در سر تا سر کتاب، دست به افسانه بافی می‌زند . چه تلاش بیهوده ای! بقول فردوسی :

بکوشش نروید گل از شاخ بید

نه زنگی به گرما به گردد سفید

افسانه بافی نویسنده را دنبال می‌کنیم :

"فدک، سر آغاز غصب های بزرگ و ستم های بزرگ فـردا (۱۰) ، مبارزه با خلافتی را که [فاطمه آن را] غصب می‌دانست و خلیفه ای را که ناشایست می‌شمرد ادامه داد . برای بازپس گرفتن فدک از تلاش باز نایستاد (۰۰۰) فدک مزرعه کوچکی است و اگر بزرگ هم بود برای فاطمه کوچکتر از آن بود که بر سر آن به کشمکش بپردازد" (۱۱) .

و در نوشته ای دیگر :

"تکیه حضرت فاطمه برای پس گرفتن فدک فقط کوشش برای باز پس گرفتن يك مزرعه کوچک نیست . اینقدر نباید دعوت فاطمه و مبارزه فاطمه را کوچک کرد و تحقیر کرد . برای این که مبارزه برای پس گرفتن فدک، و اعلان غصب فدک بطور مد اوم، بعنوان نشان دادن نشانه ای و مظهری از غصب و انحراف در رژیم حاکمی است که فاطمه با آن مخالف است" (۱۲) . لازمست که "فضائل" این "شخصیت بزرگ" را بجز آنچه که در بالا ذکر شد، دریابیم . اما نویسنده باز ما را عطشان بحال خود می‌گذارد و "گریز

۹- به نقل از مقاله "فدک بجای صمد بهرنگی" چاپ شده در "رهائی" (دوره دوم) شماره ۹۷، ۲۷ مرداد ۶۰، به مناسبت تغییر نام "پارک صمد بهرنگی" به "پارک فدک" .

۱۰- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۸۴ : زن ۰۰۰، ص ۱۹۵ .

۱۱- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۷۴ : زن ۰۰۰، ص ۱۸۶ .

۱۲- "انتظار عصر حاضر از زن مسلمان"، "مجموعه آثار ۲۱"، ص ۲۳۲ .

به صحرای کربلا" میزند . کلی گوی است و از فضائل علمی دم——زن .
از حقانیت تشیع در مقابل تسنن سخن میگوید و از این که افتخار بزرگ
ملت ما اینست که شیعه را شناخته (۱۳) و :

"برگرد در و بام خانه فاطمه، یک فرهنگ پدید آورده است . از این
خانه یک تاریخ پر از هیجان و حرکت و شهادت و فضیلت ، بر بستر
زمان جاری شده است" (۱۴) .

آیا حق نداریم بگوئیم که چنین "فرهنگی" است که به استبداد سیاه
شاهان شیعه جولان می دهد ، کله منار ساختن و چشم در آوردن هسای
بیشمار را طبیعی می شمارد و . . . سر آخر با آغوش باز پذیرای استبداد
دریده و خون آشام "ولایت فقیه" می گردد ؟ انگار که حق داریم ، چرا که
خود او گویا با ما همزبان می شود و می گوید :

"ملت ایمان و عشق دارد و قرآن و نهج البلاغه دارد و علی و فاطمه
دارد و حسین و زینب دارد و یک تاریخ سرخ دارد و سرنوشتش سیاه
است . فرهنگ و مذهب "شهادت" دارد و مرده است" (۱۵) .
گرچه در جای دیگری می کوشد که این خبط خود را بنوعی لایوشانی کند و گناه
را نه از علت (دین) بلکه معلول (عالم دین) بداند :

"دین ، دین نجات است ، و مذهب ، مذهب عدالت ، و روشنفکر
مسئول ، و مردم ، مومن ، پس تقصیر کیست ؟

۱۳- "به عقید من ، بزرگترین افتخاری که ملت ما ، در طول تاریخ خویش ، می تواند
بدان ببالد - افتخاری که مظهر گویا و درخشان نبوغ و هوشیاری او است و نشانه
تشخیص درست و اندیشه عمیق و مقاومت در برابر زور و ظلم و باز شناختن فریب
و دروغ و باز کردن مشت نیرومند خیانتکار غاصب غالب (۰۰۰) این است که این
ملت (۰۰۰) علی را انتخاب کرد !" (فاطمه ۰۰۰ صفحات ۳-۴ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۰) .
آری "آنچه را مردم مدینه و عرب معاصر و اصحاب بزرگ ندیدند (۰۰۰) این قوم
بیگانه (۰۰۰) دید و شناخت" (فاطمه ۰۰۰ ، ص ۵ : زن ۰۰۰ ، صفحات
۱۱-۱۲) .

۱۴- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۶ : زن ۰۰۰ ، ص ۲۳ .

۱۵- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۲۱ : زن ۰۰۰ ، ص ۲۷ .

در يك كلمه :

عالم!

چرا؟ زیرا که علت اصلی عقیم ماندن ایمان ما به اسلام محمد و راه علی و کار حسین، این است که این ها را نمی شناسیم، به این ها "عشق" داریم، اما "شعور" نداریم. محبت هست و معرفت نیست. راز این معما، که این دین حیات بخش به ما حیات نمی بخشد، این است که مردم ما به آن ایمان دارند، اما آگاهی ندارند. که باید این آگاهی را می داد؟ عالم" (۱۶).

به صحرای کربلا گریز زن ادامه دارد و صفحات بسیاری به توضیح فواید گریه و زاری اختصاص می یابد و حتی در این مورد به "رژیم دیره [کافر] - انقلابی معروف فرانسوی" (۱۷) هم استناد می شود تا موی لای درز استدلالاتش نرود! و چه روان است این قلم در بیان پلیدی های فرهنگ غربی! (۱۸). با این همه، این "فرهنگ پلید"، "سمبل های شایسته" زن غربی خود را هم دارد. همان هائی که اکثریت قریب به اتفاق شان در مورد اسلام عزیز، دست به کارهای تحقیقی زده اند (۱۹). "کنکو بیناژ

۱۶- زن ۰۰۰، ص ۳۸. فاطمه ۰۰۰، ص ۳۰. از "چرا؟ ۰۰۰" به بعد، در "فاطمه ۰۰۰" نیامده است.

۱۷- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۴. زن ۰۰۰، ص ۲۰.

۱۸- حرف ما در این جا ارزیابی جامعه غربی و "پلید" بودن یا نبودن فرهنگ آن نیست، فقط می گوئیم که وقتی شریعتی از این مسایل سخن بزران می آورد، بیشتر از زاویه تجربه شخصی - واقامتش - در غرب است و با توجه به نوشته های دیگر او بویژه کتاب "کویر" که گویا زندگینامه اش بقلم خود اوست و چه رمانتیک هم! - در می یابیم که این تجربیات، "نیم بند" اند و همراه با "شکست های شخصی". در "دنیای کوچکی از غرب" زیست و "ضربه" خورد و به این دنیای کوچکش، وسعتی جهانی - "اسلامی" - داد!

۱۹- برای شناختن این "سمبل" ها می توان به صفحات ۵۷-۵۵ "فاطمه ۰۰۰" یا به صفحات ۷۱-۷۳ "زن ۰۰۰" مراجعه کرد. در اینجا فقط نام چند تن از این "سمبل" ها را به نقل از شریعتی می آوریم. "مادام گواشن"، "مادام اولویدها"،

(زندگی جفتی) " (۲۰) - "کنکوبیناژ/جفت شدن / (جفت گیری) (۲۱) را بعنوان صیغه فرنگی معرفی می کند و در مورد مضار آن سخن ها می گوید . بی آن که سخنی از "صیغه اسلامی (متعّه)" و فساد نهفته در آن بمیان آورد . البته توجیهاات شرعی برای صیغه را هم ، بجای خود ، در آستین دارد :

"اسلام - این / درخت پاکی / (چراغ راهی) () که "نه شرقی است و نه غربی" (۰۰۰) "ازدواج موقت" () (متعّه یا صیغه) () (۰۰۰) را در موارد استثنائی زندگی فردی و () (وضع غیر عادی) () اجتماعی پذیرفته است، که اگر نمی پذیرفت، روی می داد . ولی بیرون از دسترس و کنترل او . اما اکنون با پذیرفتن [یعنی پذیرفتن روسپیگری شرعی ! و عملاً زنان را وادار به آن کردن] ، بعنوان يك واقعیت طبیعی اجتناب ناپذیر، آن را يك امر شرعی و قانونی می کند " (۲۲) .

و در جای دیگر :

" ۰۰۰ مسئله ازدواج موقت ، شاید نمونه بسیار بارز و برجسته ای از آن شکل قوانین و سنت هائی باشند که الان به آن عمل می شود و روشن فکر نسبت به آن قضاوت دارد ، و با آنچه که حقیقت و روح این

"روزاسد و لاشاپل" ، "دوشیزه میشن" و غیره . و چند سطر از شرح احوال یکی از آنان - روزاسد و لاشاپل : " که بیش از همه، علمای اسلام و حتی همه، شیعیان و کباده کشان فعلی ولایت علی و مدعیان معارف علوی او، يك دختر زیبای آزاد و مرفه سوئدی نژاد (!) ، با دوری از جو فرهنگی اسلامی و در زمینه تربیتی و اعتقادی شیعی (۰۰۰) ، درست ترین خطوط سیمای علی / (ع) / ، لطیف ترین موج های روح و ابعاد احساسی و بلندترین پرش های اندیشه او را یافت (۰۰۰) و این دختر کافر جهنمی (۰۰۰) اکنون چهل دو سال است که لحظه ای، سراسر از اندیشه و تأمل و کار و تحقیق و شناخت او برنگرفته است * (فاطمه ۰۰۰، صفحات ۵۶-۵۷ : زن ۰۰۰، صفحات ۷۲-۷۳) .

۲۰- فاطمه ۰۰۰، ص ۴۸ : زن ۰۰۰، ص ۶۱ .

۲۱- فاطمه ۰۰۰، ص ۴۳ : زن ۰۰۰، ص ۵۴ .

۲۲- فاطمه ۰۰۰، صفحات ۴۸-۴۹ : زن ۰۰۰، ص ۶۱ .

قانون و این سنت است، تضاد دارد. یعنی آن شکل فعلی‌ش و قضاوتی که روشنفکر نسبت به شکل فعلی ازدواج موقت دارد، بسیار زشت و نفرت‌آور است، اما بنظر من آن تحلیل علمی و جامعه‌شناسی و بخصوص روانشناسی مسئله ازدواج موقت، نه تنها بزرگترین، بلکه

تنها و تنها راه حل مسئله بحران جنسی جوانان در جهان امروز است، و مرفی‌ترین سنتی است که وضع شده. من فکر می‌کنم که طرح چنین مسئله‌ای بخصوص که يك مسئله بسیار مهم است و از اول باید از آن دفاع کرد و آن سابقه ذهنی بسیار زشت و سوء را شست و بعد جایش بعنوان مرفی‌ترین مسئله، در حل مشکل امروز نسل جوان دنیا، جانشین کرد و فلسفه‌اش را گفت و تحلیل درست علمی کرد (۲۳).

و وقتی که از حقوق زن در اسلام دم می‌زند، گفته او را چه می‌توان نام داد: مبالغه یا هدیای بی‌هیچ شرمی، با تحریک احساسات سطحی مستمعین، یکی از ارتجاعی‌ترین اصول فقه اسلامی را بعنوان نمونه شخصیت، استقلال و حقوق زن در اسلام معرفی می‌کند: "۰۰۰ در اسلام - اسلام اول و خالص [یعنی راستین] نه اسلام فعلی مخلوط - از نظر شخصیت و حقوق، زن بقدری مستقل است که حتی برای شیر دادن فرزندش می‌تواند از شوهر مطالبه مزد کند، و می‌تواند بی‌دخالت شوهر تجارت کند، کار کند و در کار تولیدی، "مستقلا" و "مستقیما" دست و دست‌مایه‌اش را بکار بیندازد و به عبارت جامعتر استقلال اقتصادی دارد" (۲۴).

البته در مورد این که در فقه اسلامی، زن در مقابل هم‌خوابگی با شوهر هم می‌تواند تقاضای اجرت کند و یا عدم لزوم نگهداشتن عده از جانب صیغه کمتر از ۹ سال و مسائل شرم‌آور بسیار دیگر از اینگونه سخن بمیان نمی‌آید. بخش اعظمی از صد صفحه اول کتاب، شرح‌نامه ایست از پلیدی‌های اخلاقی جامعه غربی و غرب‌زده (۲۵) و جامعه شرقی - بحث در باره ستم

۲۳ - "سینار زن"، "مجموعه آثار ۲۱"، ص ۲۵۵.

۲۴ - فاطمه ۰۰۰، صفحات ۶۱-۶۲: زن ۰۰۰، ص ۸۰.

۲۵ - تا چشم آدمی به "غرب‌زده" و "غریزدگی" می‌افتد، جلال آل احمد

طبقاتی، ستم مضاعف و نقش سرکوبگر مرد سالارانه، خانواده در جامعه بویژه در جامعه شرقی هم البته پیشکش! بهر حال شرحنامه ای با این "حسن ختام":

"آن که می تواند کاری بکند و در نجات، نقشی داشته باشد، نه زن سنتی است که در قالب های کهنه آرام و رام خفته است، و نه زن عروسکی جدید که در قالب های دشمن سیر و اشباع شده است. بلکه زنی است که سنت های متحجر قدیم را - که بنام دین امسار در واقع سنت قومی و ارتجاعی است که بر روح و اندیشه و رفتار اجتماعی شان حکومت داده اند - می شکند و می تواند خصوصیات انسانی تازه را انتخاب کند." (۲۶)

"برای اینهاست که "چگونه باید باشد" مطرح است که نه می خواهند "چنان" بمانند و نه می خواهند "چنین" بشوند، و نمی توانند بی اراده و انتخاب، تسلیم هر چه بوده و هست بشوند. الگو می خواهند.

کی؟" (۲۷)

و جوابش نیز بلافاصله معلوم است:

را می بیند که حلوی چشم شکوهمندان رژه می روند. گویا این دو "حضرت" در بسیاری از موارد "بديك راه" می رفتند. می گویند به، توجه کنید: "در دهه اول بهمن ۱۳۴۷ که مشهد بودم دو سه مجلس با این حضرت علی شریعتی افتخار نشست و برخاست داشتم و در این زمینه ها [روشنفکران، اسلام و] موضع گیری روشنفکر ایرانی در مقابل موسسات سنتی [بیتفصیل گوی زده ایم] و خوشحالم که در باب این مسائل به يك راه می رویم. جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، انتشارات رواقی، چاپ سوم، تاریخ انتشار؟ (سال ۱۳۵۶)، ص ۵۲.

و شریعتی هم نان را می گیرد و قرص نان دیگری قرض می دهد: "چهره، روشنفکر امروز (۱۳۰۰) "جلال" است، و شعارش (۱۳۰۰) انفجار بمب عصیان علیه غرب زدگی است و اعلام بازگشت به فرهنگ و اسلام و تکیه بر خویش! زن، ص ۲۸ - در فاطمه، ص ۹۰، ص ۱۰۷.

۲۶ - فاطمه، ص ۹۰، ص ۱۰۷.
۲۷ - فاطمه، ص ۹۱، ص ۱۰۸.

نویسنده در جایی گفته است :

" در جامعه و فرهنگ اسلامی ، سه چهره از زن داریم : یکی چهره زن سنتی و قدس مآب ، و یکی چهره زن متجدد و اروپائی مآب که تازه شروع به رشد و تکثیر کرده است ، و یکی هم چهره فاطمه ، و زنان " فاطمه وار " ! که هیچ شباهت و وجه مشترکی با چهره ای بنام زن سنتی ندارد " (۲۹) .

و حال باید دید که این الگو - " فاطمه ، نمونه ایده آل زن ، کس می تواند شد و کسی نشده " (۳۰) - ، چگونه آدمی بوده و چگونه زیست و چه کرد ؟ زندگیش را از کتاب شریعتی ، بی هیچ تفسیری می آوریم - بنظر می رسد که باندازه کافی گویاست :

" شبی ، محمد یگراست به خانه رفت و دست خدیجه را گرفت و به بستر برد و [خدیجه] نور فاطمه را در رحم خود " یافت " (۳۱) . " فاطمه ، چهارمین دختر پیامبر بزرگ اسلام بود و کوچکترین " ، " دختر آخرین خانواده ای که پسری برایشان نمائده بود " (۳۲) . " مردی کسه

۲۸- همانها ، همان صفحات .

۲۹- فاطمه ، ص ۳۲ ، زن ، ص ۴۱ .

۳۰- فاطمه ، ص ۲۴ ، زن ، ص ۳۱ .

۳۱- زن ، ص ۹ - در فاطمه ، ص ۴۰ ، نیامده است . مضافاً متذکر شویم که این نقل قول در کتاب شریعتی وجود دارد ولی " ظاهراً " از او نیست . گویا بدین گونه سخن گفتن از فاطمه را نادرست و کسر شأن آن " حضرت " می داند (در این زمینه مراجعه شود به زیر نویس شماره ۸) . شریعتی گویا آن را از جایی نقل کرده است . از کجا ؟ فقط خودش می داند . ظاهراً یکی از همان مطالبی است که مردم " نسل اندر نسل ، قرن اندر قرن (۱۰۰۰) ، شب و روز ، و در تمامی سال و در سراسر عمر " در باره آن " حضرت " تکرار می کنند " (زن ، ص ۸ : در فاطمه ، ص ۴۰ نیامده است) . البته ، از این عبارت که بگذریم ، بقیه مطالب از زبان جناب ایشان است . این تذکرها از این بابت داده ایم که نسبت به متن کتاب او و به علامت تذکر شده در آن ، حفظ امانت کنیم و گرنه خوب می دانیم ، آوردن یا نیاوردن علامت (از جمله گیومه ها) در کتاب او دارای هیچ ضابطه مشخصی نیست .

پسر ندارد، "أبتر" (۳۳) است، بی دم و دنباله است و عقیم" (۳۴) .
 اگر چه محمد "همیشه آرزوی پسر داشته است (۰۰۰) اما سرنوشت
 تنها برایش دختر نگاه داشت ۰۰۰" (۳۵) .
 "فرزند نخستین دختر بود! زینب .
 اما خانواده در انتظار پسر است .
 دومی دختر بود : رقیه .
 انتظار شدت یافت و نیاز شدید تر .
 سومی : ام کلثوم .

دو پسر، قاسم و عبدالله آمدند ، مژده بزرگی بود ، اما ندرخشیدند
 افول کردند (۰۰۰) . مادر پیر شده است و سنش از شصت می گذرد
 و پدر، گرچه دخترانش را عزیز می دارد ، اما با احساسات قومش ،
 و نیاز و انتظار خویشاوندانش شریک است .
 آیا خدیجه که به پایان عمر نزدیک شده است فرزندی خواهد آورد ؟
 امید سخت ضعیف شده است .
 [ولی تا لب گور رانیم] (۳۶) .
 آری ، شور و امید در این خانه جان گرفت (۰۰۰)
 اما ۰۰۰ باز هم دختر!

۳۲- فاطمه ۰۰۰ ص ۹۲ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۰۸ .

۳۳- درباره "أبتر" مراجعه شود به "اندیشه‌های"، شماره ۲، صفحات ۱۶۱-۱۶۲ .

۳۴- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۰۰ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۱۵ .

۳۵- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۴۳ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۵۶ .

۳۶- شریعتی می نویسد :

"خدیجه هنگام ازدواج با پیغمبر چهل ساله بود و به روایتی چهل و پنج
 ساله . فاطمه در سال پنج پیش از بعثت و یا پنج بعد از بعثت و اگر روایت
 اخیر را - که مورخان شیعه قبول دارند - بپذیریم، فاطمه خردسال در ایام
 با مادر زندگی می کند که وی در سال های شصت و پنج تا هفتاد بسر می برد و این
 سال هائیکه دیگر خدیجه، آن خدیجه نیست ۰۰۰" (فاطمه ۰۰۰، زیر نویس
 ص ۱۵۷ : زن ۰۰۰، زیر نویس ص ۱۶۸) .

نامش را فاطمه گذاشتند * (۳۷) .

"اکنون ، يك " دختر " ملاك ارزش های پدر می شود ، وارث همه مفاخر خانواده می گردد و ادامه سلسله تیره و تباری بزرگ ، سلسله ای که

این عبارت که تعدا پیچیده و گیج کننده است ، تصویری از سرتاسر کتاب شریعتی را بدست می دهد . خیالیانی و بمعنای دقیق کلمه ، پرت و پلا گوئی . سرتاسر کتاب پر است از عباراتی نظیر "روایتی" چنین می گوید ، "روایتی دیگر" چنان می گوید ، "تاریخ" چنین می گوید (کدام تاریخ ؟) ، "مورخان" چنان می گویند (کدام مورخان ؟) . بهر حال نویسنده غالباً در همین داستانهای ها و افسانه بافی های خود با خودش نیز دچار تناقض می شود . مثلاً بد همین عبارت نقل شده از او توجه کنید . قبلاً چند اشاره کوتاه بکنیم :

تاریخ تولد محمد ، خدیجه . علی ، فاطمه ، هیچ يك دقیقاً مشخص نیست ولسی تاریخ مرگ آن ها حدوداً مشخص است :

۱- خدیجه در سال ۶۱۹ میلادی . محمد و فاطمه در سال ۶۳۲ میلادی مردند (فاطمه حدود شش ماه بعد از مرگ محمد ، فوت کرد) . و علی در سال ۶۶۱ کشته شد .
۲- همانطوری که گفتیم تاریخ تولد محمد مشخص نیست ، معمولاً سال ۵۷۱ را بعنوان تاریخ تولد او ذکر می کنند (در این زمینه مراجعه شود به مقاله دیگری در این شماره : "مروری بر کتاب "محمد" اثر "ماکسیم رودنسون" ، زیرنویس شماره ۹) ، اگر ادعای پیغمبری محمد یا تاریخ "مبعوث" شدن او را در چهل سالگی بدانیم ، سال "بعثت" می شود ۶۱۱ میلادی .

۳- محمد در هنگام ازدواج با خدیجه ۲۵ سال داشت ($۵۷۱ + ۲۵ = ۵۹۶$) و خدیجه چهل سال ، بنابراین تاریخ تولد خدیجه ۵۵۶ میلادی است : ($۵۹۶ - ۴۰ = ۵۵۶$) .
۴- علی در ۶۳ سالگی در سال ۶۶۱ کشته شد و تاریخ تولد تقریبی او بسایند ۵۹۸ میلادی باشد و یا : ($۶۶۱ - ۶۳ = ۵۹۸$) .
۵- علی در ۲۵ سالگی با فاطمه ازدواج کرد یعنی در سال ۶۲۳ : ($۵۹۸ + ۲۵ = ۶۲۳$) .

۶- خدیجه در سال ۶۱۹ مرد یعنی حدود ۶۴ سالگی : ($۶۱۹ - ۵۵۶ = ۶۴$) .
با این مقدمات عبارت فوق الذکر شریعتی را از نو بخوانیم و ببینیم که افسانه بافی های شریعتی لزوماً سراز کجا در می آورد :

۱- با توجه به این که خدیجه در سال ۶۱۹ (سه سال قبل از هجرت) مرد ، بنا به عبارت شریعتی ، "فاطمه خرد سال" باید ۱۴ سال یا ۴ ساله بوده باشد . ← ←

از آدم آغاز می‌شود و بر همه راهبران آزادی و بیداری تاریخ انسان
 گذر می‌کند و به ابراهیم بزرگ می‌رسد و موسی و عیسی را بخشد
 می‌پیوندد و به محمد می‌رسد و آخرین حلقه این "زنجیر عدل
 الهی"، زنجیر راستین حقیقت، "فاطمه" است .
 آخرین دختر خانواده ای که در انتظار پسر بود .
 و محمد می‌داند که دست تقدیر با او چه می‌کند .
 و فاطمه نیز می‌داند که کیست !
 آری در این مکتب ، این چنین انقلاب می‌کنند .
 در این مذهب ، این چنین زن را آزاد می‌کنند " (۳۸) .

ما که در مطالب فوق ، نه اثری از انقلاب و چگونگی آن مشاهده می‌کنیم
 و نه از نحوه آزادی زن ، و نه حتی معجزه و فضیلتی ! در ورای این عبارت
 پردازای های عوام فریبانه ، پوچ ، زنجیر دیگری بچشم می‌خورد : زنجیر حکومت
 اسلامی که رندان و سیاست بازان معمم و مکلا برای نهادن به گردن زحمتکشان

۲- "ایامی که فاطمه خردسال با مادر زندگی می‌کرد، مادر نه،" در سال های
 شصت و پنج و هفتاد " بلکه باید ۷۴ یا ۷۹ ساله باشد .

۳- با توجه به این که محمد در بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج کرد ، اگر
 سن خدیجه را بر اساس عبارت شریعتی در زمان ازدواج ۴۰ یا ۴۵ سالگی بگیریم ،
 او در زمان "بعثت" (در حدود سال ۶۱۱) ، باید ۶۵ یا ۷۰ سال داشته
 باشد . در نتیجه اگر فاطمه " ۵ سال پیش از بعثت" متولد شده باشد ، مادر باید
 ۶۰ یا ۶۵ سال داشته باشد و اگر " پنج سال بعد از بعثت" را مورد قبول
 قرار دهیم ، خدیجه باید در زمان تولد فاطمه ، ۷۰ یا ۷۵ ساله باشد .

می‌بینید که خیاط چگونه در کوزه می‌افتد ! سر تا سر کتاب شریعتی پیراست
 از شگرد ها و شعبده بازی های : " سال ۰۰۰ یا سال ۰۰۰ " (در مورد یکی
 از شعبده بازی ها در خصوص این که فاطمه در زمان ازدواج با علی ۹ سال داشت
 یا ۱۹ سال ، مراجعه کنید به زیر نویس شماره ۵۱ در همین نوشته) ، که بمنظور
 گیج کردن خواننده بکار می‌رود و در نهایت ، شریعتی گیج سسری خسوسود
 را در داستانسرائی های خویش بنمایش می‌گذارد .

۳۷- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۰۲ : زن ۰۰۰ ، صفحات ۱۱۷-۱۱۶ .

۳۸- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۰۴ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۱۸ .

ما و خفه کردن ندای آزادی طلبی آنان، از سال ها پیش از طریق روشنفکر نمایانی از قماش شریعتی، آل احمد و نظایر این ها، مهیا کرده بودند. اگر به "زنجیر عدل انوشیروان عادل!" فقط خری، آن هم برای رفع خسارش بدن متوسل شد، "روشنفکران" ما برای حصول مراد به چه زنجیری دخیل بسته اند!

بگذریم که گذشتن - گویا - خوبست! زندگینامه فاطمه را از ورای افسانه بافی های "علمی" و "تاریخی" شریعتی دنبال کنیم:

"تاریخ از رفتار محمد با دختر کوچکش فاطمه در شگفت است و از نوع سخن گفتنش با او و ستایش های غیر عادی اش از او" (۳۹). "هر صبح، پدر در ریچه را می گشاید و به دختر کوچکش سلام می دهد" (۴۰). "در برخی متون تاریخی تصریح دارد که: "پیغمبر چهره و دست فاطمه را بوسه می داده!" (۴۱).

"پدری دست دخترش را می بوسد، آن هم دختر کوچکش را" (۴۲). "فاطمه به تصریح شخص وی [محمد]، یکی از چهار چهره ممتاز زن در تاریخ انسان است: مریم، آسیه، خدیجه و در آخر: فاطمه / (۴) / (۴۳)".

"چرا [فاطمه] در آخر؟ کامل ترین حلقه زنجیر تکامل در همه موجودات، در طول زمان و در همه دوره های تاریخ، آخرین، و نیز در انبیاء، آخرین، و فاطمه، از زنان مثالی جهان، آخرین" (۴۴). "ارزش مریم به عیسی است که او را زاده و پرورده، ارزش آسیه (زن فرعون) به موسی است که او را پرورده و یاری کرده، ارزش خدیجه به محمد است که او را یاری کرده و به فاطمه که او را زاده و پرورده است."

۳۹- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۵ : زن ۰۰۰، صفحات ۱۲۰-۱۱۹ .

۴۰- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۵ : زن ۰۰۰، ص ۱۲۰ .

۴۱- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۶، زن ۰۰۰، ص ۱۲۰ .

۴۲- همان ها، همان صفحات .

۴۳- همان ها، همان صفحات .

۴۴- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۳۳ : زن ۰۰۰، ص ۱۴۶ .

و ارزش فاطمه ؟

چه بگویم ؟

به خدیجه ؟ به محمد ؟ به علی ؟ به حسین ؟ به زینب ؟ به سسه
خودش ! ! " (۴۵) .

کودکی فاطمه چگونه گذشت ؟ همه اش کرامات بود و کرامات . چند نمونه :

" تاریخ یاد می کند که روزی که وی [محمد] را در مسجد الحرام
به دشنام و کتک گرفتند ، فاطمه خردسال با فاصله کمی تنها ایستاد و
و می نگریست و سپس همراه پدر به خانه برگشت " (۴۶) . جل الخالق !
" و نیز روزی که در مسجد الحرام [محمد] به سجده رفته بود و دشمن
شکبه گوسفندی را بر سرش انداخت ، ناگهان فاطمه کوچک ، خود
را به پدر رساند و آن را برداشت و سپس با دست های کوچک
و مهربانش سر و روی پدر را پاک و او را نوازش داد و به خانسه
باز آورد " (۴۷) . بوالعجب ! " يك دختر ۵ ساله یا ۱۰ ساله
است ، در مکه دائما پای بیای پیغمبر است ، یا پای پدر است ،
فاطمه بخاطر پدر چنین مسئولیتی ندارد که در چنین کشمکش های
وضع تند و حاد اجتماعی ، سیاسی و فکری پای بیای پدر باشد ، چون
دختر ۷ و ۸ ساله ، دختر خانه است ، اما نسبت به سرنوشت نهضت
احساس مسئولیت می کند . و در حالی که نسبت به سنش مسئول
نیست در هر جا که درگیری هست و پیغمبر در برابر دشمن تنهاست ،
باز می بینیم این طفل کوچک در کنارش هست " (۴۸) ، " حتی
در انتخاب علی ، يك مسئولیت اجتماعی از خود نشان می دهد .

۴۵- فاطمه ، ص ۱۳۳ ، زن ، ص ۱۴۷ . و علامت خطاب یا تعجب یا

تسخیر ، از متن کتاب است .

۴۶- فاطمه ، ص ۱۰۸ ، زن ، صفحات ۱۲۳-۱۲۲ .

۴۷- فاطمه ، ص ۱۰۸ ، زن ، ص ۱۲۳ .

۴۸- " انتظار عصر حاضر از زن مسلمان " - " مجموعه آثار ۲۱ " ، ص ۲۳۳ ، تاکید

از ماست . باز در اینجا ، شریعتی علیه شریعتی قیام می کند و دستش را توی پوست

گرد و می گذارد :

انتخاب علی ، انتخاب يك شوهری که بدرد زندگی يك زن بخورد
 نیست . هر کس علی را می شناسد ، می داند که او شوهری نیست که
 به زندگی داخلی شور و نشاط و حیات روز مره بدهد " (۴۹) .
 " [علی] بیست و پنج سال از سنش می گذرد " (۵۰) .

به گواهی دکتر علی شریعتی :

" فاطمه نیز هنگامش رسیده ، نه سال یا نوزده سال ؟ " (۵۱) .
 " از هنگامی که خواستگاری عمر و ابوبکر را پیغمبر قاطعانه رد کرد ، همه
 اصحاب دانستند که فاطمه سرنوشتی خاص دارد و دانستند که پیغمبر

قبلا در زیر نویس (۳۶) دیده بودیم که فاطمه ۵ سال پیش یا پنج سال بعد
 از " بعثت " متولد شد و بعدا در زیر نویس شماره (۵۱) خواهیم دید که فاطمه
 در زمان ازدواج با علی ، " ۹ ساله بود یا ۱۹ ساله ؟ " ، یعنی همه جا ، ده سال
 تفاوت . ولی در اینجا بجای ۵ ساله یا ۱۵ ساله ، مصلحت ایجاب می کند که
 فاطمه ۵ ساله یا ۱۰ ساله باشد ، چرا که اسلامی نیست يك دختر ۱۵ ساله
 در مسجد ، در میان مردان نامحرم ، در کنار پیغمبر باشد (بگذریم از این که
 در همان صفحه چند سطر بعد ، همین " ۵ ساله یا ۱۰ ساله " ، " دختر ۷ و ۸ ساله "
 می شود) .

۴۹- همان ، صفحات ۲۳۴-۲۳۳ .

۵۰- فاطمه ، ص ۱۲۳ ، زن ، ص ۱۲۶ .

۵۱- همان ها ، همان صفحات . این عبارت عامدانه ، پیچیده و نارساست . آنرا
 احتمالا به دو شکل زیر می توان به فارسی رسا ترجمه کرد :

قبل از پرداختن به این دو حالت محتمل ، يك شگرد آخوندی را بعنوان يك پیرانتر
 باید اضافه کرد ، همان قضیه " پنج سال پیش " و " پنج سال بعد از بعثت " که
 در زیر نویس شماره ۳۶ ، پوچ بودن آنرا نشان دادیم و در اینجا فقط يك نکته
 را به آن زیر نویس اضافه کنیم : نویسندگان ما که در این کتاب و در کلیه آثار خود ، تشیع
 را در مقابل تسنن قرار می دهند ، وقتی که شاخ گاو در خمره گیر می کند برای نجاسات
 از مخمه برخی از روایات اهل تسنن را بیاری می طلبند . مگر نه این که " مورخ " ما ،
 " محقق بی نظر " است ! از این پیرانتر بگذریم و به همان دو حالت محتمل (می گوئیم
 " محتمل " ، چرا که مسئله گوی ما هر جا که مصلحت باشد ، عادت ندارد صریح حرف
 بزند ، معما می سازد و ما مجبوریم حدس بزنیم) اشاره شده در فوق ، بپردازیم : ← ←

بی مشورت دخترش هرگز پاسخ خواستگاران را نمی‌گوید" (۵۲) .
 ولی حواس نویسنده در صفحه بعد کتاب (در هر دو چاپ) پرت می‌شود و
 معلوم می‌گردد که پیغمبر "بعله !" را بدون مشورت فاطمه به علی
 داده است . صحنه خیلی سوزناک و دروغ است که بخش از آن را عیناً
 نقل نکنیم :

"... در عین حال ، او [علی] را می‌بینیم که نزد پیغمبر آمده است ،
 کنارش نشسته است و سر به زیر افکنده با سکوت و شرم زیبای خویش
 با وی سخن می‌گوید .

— چه کاری داری پسر ابیطالب ؟

با آهنگی که از شرم نرم و آرام شده بود ، نام فاطمه دختر رسول
 خدا را می‌برد .

پیغمبر بی درنگ :

— مرحبا و اهلا

۱— وقت شوهر کردن فاطمه رسید بود ، چه فرق می‌کند که نه سال یا نوزده سال
 داشته باشد .

۲— وقت شوهر کردن فاطمه رسیده بود ، آیا نه سال داشت یا نوزده سال ؟ درست
 نمی‌دانیم .

اگر حالت اول مورد نظر نویسنده است باید گفت : يك كودك نه ساله در هر
 نقطه از جهان (حتی عربستان امروز) را نگاه کنید ، تا به ابعاد وحشتناک
 وقاحت در توجیه و تصدیق احکامی اینچنین ارتجاعی پی ببرید . آقای دکتر جامعه
 شناس ، حتی از دختر خود (که به هنگام چاپ اول یا به هنگام تصحیح آن برای
 چاپ بعدی احتمالاً همین سن را داشت) و یا از کودک نه ساله همسایگی خود
 خجالت نمی‌کشید ؟ آیا با چنین ریسمان پوسیده ای می‌خواهید به ته چاه بروید
 و "رئیسان مذهبی" بوجود آورید ؟

اما اگر حالت دوم درست باشد ، آیا نویسنده عمداً ایجاد شبهه نکرده است
 شریعتی بهتر از هر کس دیگر می‌داند که لااقل "روایات معتبر" شیعه در این زمینه
 تردید ندارند که فاطمه در ۹ سالگی به ازدواج علی درآمد .

۵۲— فاطمه ، ص ۱۲۲ : زن ، ص ۰۰۰ ، ص ۱۲۶ .

فردا در مسجد از او می پرسد :

— چیزی در دست داری ؟

— هیچ ، رسول خدا .

— زرهی را که در جنگ بدر به تو دادم کو ؟

— آن پیش من است ، رسول خدا .

— همان را بده " (۵۳) .

و :

"فاطمه دختر پیغمبر بر چهار صد مثقال نقره، طبق سنت قائم—
وفرضیهء واجبه ۰۰۰" (۵۴) به خانه علی می رود - "خانه کوچکی که به
اندازه همه انسانیت" (۵۵) و "به اندازه همه تاریخ بزرگ
است" (۵۶) و "یک پانشون راستین" (۵۷) .

سختی زندگی برای فاطمه، این "عصاره رنج و پارسائی و فقر" (۵۸) آغاز
می شود . سختی زندگی [برای کودک خردسال] چنان بود که علی
"ذائقه ای (۰۰۰) که تنها از تلخی سیراب می شود" (۵۹) "روزی
با لحن مهربان و همدردی می گوید : زهرا ، خودت را چندان ب—
سختی انداخته ای که دل مرا به درد می آوری ، خدا خدمتکاران
بسیاری نصیب مسلمین کرده است ، برو و از رسول خدا یکی بخواه
تا تو را [ترا] خدمت کند" (۶۰) . فاطمه ، همراه علی بسراغ پدر
می رود و از او جواب رد میشوند : "نه به خدا ، اسیر جنگ را به شما
نمی بخشم (۰۰۰) فقط می فروشم و [گویا] با پول آن گرسنگان صف—

۵۳— فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۴ : زن ۰۰۰ ، صفحات ۱۳۸-۱۳۷ .

۵۴— فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۴ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۳۸ . سه نقطه از متن کتاب است .

۵۵— فاطمه ۰۰۰ ، ص ۹ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۶ .

۵۶— "انتظار عصر حاضر از زن مسلمان" — "مجموعه آثار ۲۱" ، ص ۲۱۳ .

۵۷— فاطمه ۰۰۰ ، صفحات ۱۶-۱۵ : زن ۰۰۰ ، ص ۲۲ .

۵۸— فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۳۵ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۸ .

۵۹— همان ها ، همان صفحات .

۶۰— فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۶ : زن ۰۰۰ ، صفحات ۱۴۰-۱۳۹ .

را می‌بخشم" (۶۱) .

علی و فاطمه دست خالی باز گشتند " پیغمبر تمام روز را به پاسخی که به عزیزترین کسانش داده بود می‌اندیشید " (۶۲) و سر آخر بجای خدمتکار، این سخنان " گهر بار " را بزیان آورد : " پس از هر نماز ده بار الله را تسبیح کنید ، و ده بار حمد و ده بار تکبیر ، و چون به بسترتان آرام گرفتید ، سی و چهار بار تکبیر کنید و سی و سه بار حمد و سی و سه بار تسبیح " (۶۳) . " کلمه ، بجای خدمتکار " تنها این عروس و داماد شگفت‌اند که می‌توانند بفهمند که با کلمه می‌توان زندگی کنند " (۶۴) . آری ، محمد " به پای خود آمد " (۶۵) و این " کلمات آسمانی " را " به عنوان هدیه عروسی " به دخترش ارمغان داد " (۶۶) .

" سال سوم هجرت ، یکسال و اندی پس از ازدواج ، حسین آمد [محمد ۰۰۰] سرا پا هیجان از شوق وارد خانه فاطمه می‌شود ، نخستین شمره پیوند علی و فاطمه را در آغوش می‌گیرد و در گوشش اذان می‌گوید ، و بالاخره هم وزن موی سرش بر فقیران مدینه ، نقره انفاق می‌کند (۶۷) .

یکسال می‌گذرد ، حسین می‌رسد .

اکنون پیغمبر د و پسر یافته است .

تقدیر خواسته بود که دو پسرش ، قاسم و طاهر ، نمانند ، زیرا

پسران پیامبر باید از فاطمه می‌بودند " (۶۸) .

۶۱- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۶ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۰ .

۶۲- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۷ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۰ .

۶۳- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۷ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۱ .

۶۴- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۸ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۲ .

۶۵- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۹ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۲ .

۶۶- همان ها ، همان صفحات .

۶۷- چه بخشش بزرگوارانه ای ! " هم وزن موی سر " يك نوزاد ! به " فقیران " مدینه

نباید چیز زیادی رسیده باشد .

کم کم خانواده فاطمه تکمیل می‌شود. "هیچ مذهبی، تاریخی و ملتی چنین خانواده‌ای ندارد" (۶۹).

چرا؟ بدلیل این که:

"خانواده‌ای که در آن، پدر، علی است و مادر، فاطمه و پسر، حسین [و حسن، "قاق"!] و دختر، زینب. همگی در زیر یک سقف و در یک عصر و یک خانواده زندگی می‌کنند" (۷۰).

و چه حادثه شگرفی!

"روزها و شب‌ها می‌آمدند و می‌رفتند و فاطمه، شیرین ترین جیره‌های حیاتش را می‌نوشتید و خاطره‌های تلخ سال‌های سختی و پریشانی و فقر را از یاد می‌برد."

"جنگ خبیث پیش آمد و مزرعه فدک را، یهودیان ["یهودیان پست" (۷۱)]، به پیغمبر بخشیدند و او آن را به فاطمه داد و فاطمه که اکنون چهار کودک یافته بود، اندکی از خشونت زندگی و تهیدستی رها شد" (۷۲). و "کودکان او، دل و جان پدر را (۰۰۰) سیراب می‌کنند و او توانسته است حرمان پدر محبوبش را - که برایش پسری نماند، که همه در خترانش جز او، در جوانی مردند، کس از زنان متعددش، یعنی بیش از سیزده ازدواجی [آدم به یاد "بیش از ۷۲ شهید" ۷ تیر رژیم خمینی می‌افتد!] که پس از خدیجه کسرد هیچ فرزندی نیافت، جز ابراهیم که از کنیز [زیبای مسیحی] مصری، که در شیر خواری مرد - اکنون با فرزندان محبوبش حسن و حسین و زینب و ام کلثوم جبران کند" (۷۳).

۶۸- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۳۷: زن ۰۰۰، ص ۱۵۰.

۶۹- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۶: زن ۰۰۰، ص ۲۲.

۷۰- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۶: زن ۰۰۰، صفحات ۲۲-۲۳.

۷۱- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۸۱: زن ۰۰۰، ص ۱۹۲.

۷۲- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۴۸: زن ۰۰۰، ص ۱۶۱.

۷۳- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۴۹: زن ۰۰۰، صفحات ۱۶۱-۱۶۲. تأکید و نیز (طبق

معمول) گروه از ماست. البته تعداد زنان "رسمی" محمد، "بیش از" هیچ‌کس

”زندگی مهربان شده است و بر چهره، فاطمه لبخندی شیرین می‌زند
(۰۰۰) اما این‌ها همه، آرامش پیش از طوفان بود و طوفان
در رسیدن سیاه و هولناک و برباد دهنده، آشیانه، او و ویران
کننده خانه او.

”پیغمبر در بستر افتاد.”

”دیگر نتوانست بر خیزد” (۷۴) . ”مرگ پدر او را بس
بود، اما صربه، دیگری نیز بر او وارد آمد،
ضربه‌ای که اگر به اندازه نخستین شدید نبود، لااقل به اندازه
آن عمیق بود و شاید عمیق‌تر (۰۰۰) کس دیگری به جانشینی
پیغمبر انتخاب شده است. چه فرقی می‌کند این جانشین ابوبکر
باشد و یا دیگری، بهر حال، علی نبود” (۷۵) و ابوبکر ”نخستین
تصمیمی که گرفت مصدیره فدک بود” (۷۶).

و به این دلیل منافقانه که :

”پیغمبر فرزند می‌گذارد، ارث نمی‌گذارد” (۷۷).

”بدینگونه، علی از نظر مالی و زندگی شخصی فلج شد و تا زندگی‌اش
در گرو حقوقی باشد که از بیت‌المال دارد (۰۰۰) آنان یقین داشتند
که تا فاطمه زنده است از علی نمی‌توان بیعت گرفت (۰۰۰) و پیغمبر
مرد، علی خانه نشین شد (۷۸)، میراث فاطمه که تنها منبع زندگی
او و همسر و فرزندانش بود مصدیره شد و قدرت بدست ابوبکر و عمر
افتاد (۰۰۰) اما فاطمه از پاننشست در زیر کوهی از اندوه کسه

یعنی نوزده تا بود کد شریعتی ”بیش از” سیزده یعنی لااقل جهاده تایش را قبول
دارد.

۷۴- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۴۹ : زن ۰۰۰، ص ۱۶۲ .

۷۵- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۶۰ : زن ۰۰۰، ص ۱۷۲ .

۷۶- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۷۳ : زن ۰۰۰، ص ۱۸۵ .

۷۷- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۷۵ : زن ۰۰۰، ص ۱۸۶ .

۷۸- و بقول شریعتی : ”خانه نشینی علی، آغاز یک تاریخ هولناک و خونین
است” (فاطمه ۰۰۰، ص ۱۸۴ : زن ۰۰۰، ص ۱۹۵) .

برجان عزادارش حس می‌کرد، مبارزه با خلافتی را که غضب می‌دانست و خلیفه‌ای را که ناشایست می‌شمرد ادامه داد. برای بازپس گرفتن فدک از تلاش باز نایستاد" (۷۹)

بعد از آن، مدینه:

"شاهد شگفت‌انگیزترین منظره‌های تاریخ است: در کنار مسجد پیغمبر، در دل تاریک شب‌های سیاه، مردی، همسرش را، همسر سیاهپوش عزادارش را بر مرکبی می‌نشانند در کوچه‌های پیچاپیچ و خلوت می‌گرداند."

"پیاده علی است و سوار، فاطمه دختر محبوب و مبارز پیغمبر، هر شب بدینگونه از خانه بیرون می‌آید و علی و همراهش به سراغانصار می‌رود (۰۰۰) و اکنون فاطمه، شخصا (!) بسراغ آن می‌رود، هر شب، همراه علی، به مجالس آن‌ها سر می‌زند، با آن‌ها حرف می‌زند، فضائل علی را یکایک بر می‌شمارد" (۸۰).

از این تاریخ تا زمان مرگ فاطمه، یعنی بمدت سه ماه، "تمام زندگی سیاسی و مبارزات"یش در پس گرفتن فدک و سرزنش کسانی که شوهرش را از بهر خلافت رسیدن باز داشتند و این که او را — که همیشه بر دختر پیغمبر بودنش تکیه می‌کرد — رنجانیده‌اند (۸۱)، خلاصه می‌شود.

کتاب به پایان می‌رسد. نویسنده نه در بخش "تحلیلی" ("تحلیل" آبکی، "حوزه" ای) و نه در بخش‌های دیگر کتاب درباره آن "شخصیت بزرگ و مقدس" که بتواند نه فقط برای زنان امروز ایران و کشورهای اسلامی و شاید سراسر جهان، "الگو" بشود بالاخره چیزی ارائه نداد که نداد مگر یک مشت عیسارات بی‌سروته، روضه‌خوانی‌های نامربوط، داستان‌سرای‌های نازل از نوع

۷۹- فاطمه ۰۰۰، صفحات ۱۷۳-۱۷۴: زن ۰۰۰، صفحات ۱۸۶-۱۸۵.

۸۰- فاطمه ۰۰۰، صفحات ۱۷۵-۱۷۶: زن ۰۰۰، ص ۱۸۷.

۸۱- مگر نه آن که محمد گفته بود: "خشنودی فاطمه خشنودی من است، خشم او خشم من است، هر که دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست دارد و (۰۰۰) هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است؟" (فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۶: زن ۰۰۰، ص ۱۲۱).

داستان های جواد فاضل وحسینقلی مستعان، آن هم در مقابل آن همه وعده و وعید های آغاز کتاب که گویا با یک کار تحقیقی علمی و تاریخی عظیم و همه جانبه مواجه ایم در طول بیش از دویست صفحه، بعنوان نمونه و "برای چشم درد"، یک سند (که لایق این واژه باشد) برای ادعاهای پوچ و افسانه بافی های خود در باره زندگی فاطمه، ارائه نداده است. به جرات می توان گفت که شریعتی، "مظهر شیعه علوی"، دست تمام افسانه بافسان و روایت سازان عصر صفوی را از پشت بسته است.

اگر فروید یا فروید یست بودیم - استغفرالله! -، یاد عقده اودیپ، الکترا و غیره می افتادیم. خوشبختانه که نیستیم! خصوصاً این که شریعتی معنقد است که فروید "یکی از همین گوساله های بورژوازی است" (۸۲) و "پیغمبر بورژوازی" (۸۳).

ما در این بررسی، نگاهی به بخش های مهمی از "زندگی نامه" فاطمه از زبان علی شریعتی انداخته ایم که گویا با "تکیه اساسی" (۰۰۰) بر اسناد کهن تاریخی " (۸۴) و با "خواندن و جمع آوری همه اسناد و اطلاعاتی" که در طول چهارده قرن به همه زبان ها و لهجه های محلی اسلامی در باره حضرت فاطمه وجود "داشت" (۸۵) تهیه شده است.

در پایان، خوشبختانه! در یک مورد با شریعتی هم عقیده ایم که:

"فاطمه مظهر یک "دختر" در برابر پدرش

مظهر یک "همسر" در برابر شویش

مظهر یک "مادر" در برابر فرزندانش" (۸۶).

بوده است - البته اکثریت زنان در جوامع مرد سالاری کم و بیش شامل تعریف بالا می شوند و "مظهر" آند -، با این همه در کتاب "فاطمه، فاطمه است"

۸۲ - "انتظار عصر حاضر از زن مسلمان"، "مجموعه آثار ۲۱"، زیر نویس ص ۲۱۶.

۸۳ - همان، ص ۲۱۷.

۸۴ - فاطمه ۰۰۰، سخنی با خواننده، بدون شماره صفحه: زن ۰۰۰، ص ۴.

۸۵ - فاطمه ۰۰۰، ص ۱: زن ۰۰۰، ص ۶.

۸۶ - فاطمه ۰۰۰، ص ۱۹۱: زن ۰۰۰، صفحات ۲۰۲ - ۲۰۱.

در میان افسانه های بی سرو ته نویسند ه که لحن آن یاد آور داستان های شب رادیو تهران در زمان نگارش کتاب (سال های ۵۰-۴۹) است ، هیچ قرینه و دلیلی مبنی بر این که حضرتش " مظهر يك " زن مبارز و مسئول " در برابر زمانش و سرنوشت جامعه اش " (۸۷) بوده است را نیافته ایم تا به این نتیجه برسیم که نامبرده می باید سر مشق و سمبلی برای شیر زنانی که پیشقراول مبارزه با نظام طبقاتی و مرد سالاری ، بهره کشی انسان از انسان و بدست گرفتن اختیار تن و سرنوشت خویش می باشند ، قرار بگیرد . با این همه ، خواندن این کتاب را به کسانی که مایل به بررسی علل و ریشه های ایدئولوژیک کابوس سیاه حکومت ننگین و خونین ولایت فقیه (یکی از روایت های اسلام راستین و شیعه سرخ علوی) هستند (۸۸) ، شدیداً توصیه می کنیم تا آنچه را ما در این بررسی کوتاه نتوانسته ایم نشان دهیم ، در تمامیت آن دریابند . در پایان این نوشته این نکته را نیز اضافه کنیم : علی رغم تمام روده درازی ها و افسانه بافی های خسته کننده شریعتی ، وقتی که کتاب را فرو می بندیم ، نمی توانیم از این نتیجه گیری خود داری کنیم :

فاطمه ، در واقع ، فاطمه است . مانند گروه بسیاری از فاطمه های زمان خود و جامعه خود و (هنوز متاسفانه) مانند انبوه بیشماری از فاطمه های

۸۷- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۹۱ : زن ۰۰۰ ، ص ۲۰۲ .

۸۸- مگر جز این است که بسیاری از پایه گذاران و رهبران سابق و لاحق این رژیم وحشی نظیر بازرگان ها ، میناچی ها ، معین فرها ، مطهری ها ، مفتاح ها ، و رفسنجانی ها (از میان بسیاری نام های منحوس امروز آشنا) ، در " سنگر " حسینیه ارشاد و در کنار " معلم شهید " ، برای اسلام عزیز و تشیع سرخ علوی می رزمیدند . و آیا بی دلیل است که از میان " مراجع " تنها خمینی بود که هیچگاه آثار شریعتی را تکفیر نکرد . حتی شریعتمداری تحت فشار آخوند های حوزه ها مجبور شده بود که نوشته های او را مورد سرزنش (نه مانند مرعشی ، گلپایگانی و دیگران مورد تکفیر) قرار دهد ، ولی خمینی حتی در حد شریعتمداری هم علیه او چیزی بیرون نداد . امروز نیز روزنامه های رژیم بمناسبت و بی مناسبت ، صفحات کاملی را به چاپ مجدد آثار او و یا تجلیل از خود او ، اختصاص می دهند . و رهبران ریز و درشت رژیم ، در نزدیک بودن با او و در افتخار به هم‌رزمی با او ، از یکدیگر پیشی می گیرند .

زمان ما و جامعه ما . بی هیچ تفاوت و امتیازی . چرا، فقط با يك " امتیاز " -
در فرهنگ شیعه - : دختر پیغمبر، زن علی و از میان فرزندان، مادر
حسین (و تا حدی زینب) بودن . همین ویس!

البته شریعتی زجر بسیار کشیده که " علاوه بر این ها " ، چیزهای دیگری
را برای ما ثابت کند . ولی انسوس ! علی رغم تمام وعده وعید دادن ها و زور
زدن ها ، حاصل کار، جز حرام کردن صفحات بسیار کاغذ و وقت دیگران،
چیز دیگری نبوده است . بقول مولوی :

ای محدث از خطاب و از خطوب در گذشتم آهن سردی مکوب



www.vahdatcommunisti.com